

«بانگ آب و کرّ خواب»

آنچه در ادامه می‌خوانید سخنرانی کوتاه دکتر مرتضی فرهادی در سال گذشته به مناسبت هفته پژوهش در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی(ره) است. عنوان این سخنرانی «بانگ آب و کرّ خواب» است که فرهادی در خاموشی و فراموشی مسئله آب علوم اجتماعی ایران را مقصر می‌داند. فرهادی می‌پرسد که چگونه علوم اجتماعی ما به ضروری‌ترین مسائل زندگی ایرانیان از جمله مسئله آب بی‌توجه باقی می‌ماند؟! او که خود بیش از نیم قرن در این حوزه‌ها و در مسائلی از این دست غریبانه تحقیق و پژوهش کرده حرف‌های شنیدنی بسیاری دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

«بنام خداوند بخشنده بخرد نواز / همانا خردمند را چاره ساز»

با سلام خدمت حضار گرامی و دانشجویان و همکاران عزیز. بیانات خود را به دلیل بدرقه اربعین سالار شهیدان با یک سخنی از «گانندی» آغاز می‌کنم. گانندی درجایی گفته است من تاریخ زندگی حسین(ع)، بزرگ‌ترین شهید اسلام را بدقت خوانده‌ام و صفحات کربلا را ورق زده‌ام و بدین نتیجه رسیده‌ام که اگر هند بخواهد آزاد شود راه حسین را باید به پیش ببرد. دوستان عزیز جناب استاد صفی نژاد و آقای دکتر عالی زاد که از مسببین خیر این جلسه هم می‌باشند، حق مطلب را به فشرده‌گی ادا کرده‌اند، بنده فقط می‌خواهم سوالاتی را برای دوستان مطرح کنم و البته یک چرایی‌هایی را در این زمینه. و شما را انشاءالله تا سال دیگر و هفته پژوهش سال آینده به فکر کردن و مطالعه درباره این سوال‌ها ترغیب کنم.

اولین سوالی که این چند روز برای کسانی که «بانگ آب» را بعنوان جلسه امروز مشاهده می‌کرده‌اند و گاهی هم اشاره به بنده می‌کردند. و از طرفی این سوال مطرح می‌شد که دانشکده علوم اجتماعی چه ربطی دارد با آب؟ مگر اینجا وزارت خانه آب و برق است؟ مگر اینجا وزارت کشاورزی است؟ چرا آب؟ چرا بانگ آب و کرّ خواب؟ دوستان عزیز همین که این سوال در ذهن ما متبادر می‌شود و در این مدت در ذهن دوستانی که اعلان این جلسه را دیده‌اند متبادر شده، نشان می‌دهد که به چه مقدار علوم اجتماعی ما جدای از مسایل اجتماعی ما است. نشان می‌دهد در این 70 سال علوم اجتماعی نتوانسته است جایگاه و پایگاه خودش را بعنوان مرکز طرح اساسی‌ترین مسایل و راه جویی برای مهمترین مسایل این مملکت باز کند. البته در این داستانها و مساله‌ها بسیاری از مسایل دیگر هم دخیل هستند که حالا ما اول از خودمان شروع می‌کنیم تا بعد به آنها برسیم و گفته‌اند که «تا که از خود نگذری از دیگران نتوان گذشت» اول از خودمان شروع می‌کنیم تا بعد ببینیم پشت سر آن چه اتفاقاتی افتاده است که ملّتی مثل ایرانیان اینقدر در مسئله به این مهمی به قول جوانان امروز بی‌خیال شده‌اند؟!

دوستان عزیز این نشان می‌دهد که در مملکتمان با وجود اینکه 70 سال از تأسیس دانشکده‌های علوم اجتماعی و درس‌های جامعه‌شناسی و غیره... و از درس‌های فرهنگ عامیانه و مردم‌شناسی و مدیریت و جغرافیا و انواع رشته‌های اقتصاد و غیره و ذالک... می‌گذرد. اما هنوز درس‌های اساسی و رشته‌های اساسی که با آب در ارتباط است نداریم؟! جامعه‌شناسی آب نداریم؟! ما حتی جامعه‌نگاری آب نداریم! اگر هم در مردم‌نگاری آب چیزی داریم بخاطر تصادفات است که در جهان اتفاق می‌افتد و در ایران هم اتفاق افتاده است. همچنان که بیماری بین یک میلیون نفر، یک نفر را درگیر می‌کند. یکی دوفتر هم مثل اساتید بزرگواری چون آقای صفی نژاد و بنده

را درگیر کرده است و البته می توانست دگیر نکند! ممکن بود در همین حدّ مردم نگاری آب هم درگیر نشویم. به هر حال خداوند لطف کرده است به استاد صفی نژاد و بنده و چند بزرگوار دیگر که امروز پیش ما نیستند. خدا رحمت شان کند. مثل مرحوم باستانی پاریزی، مثل دکتر هوشنگ ساعدلو، مثل استاد حسین ملک که نمی دانم هست یا نیست؟! و اینها کسانی بودند که بانگ آب را پیش از بنده و حتی پیش از استاد صفی نژاد در این مملکت بیان کردند. ولی گوش های کز آنرا نشنید ولی اینکه این گوش ها چرا کز شدند و چرا چنین مطالبی را نمی شنوند، خودش به یک آسیب شناسی نیازمند است.

دوستان عزیز ما نه اقتصاد و مدیریت آب داریم و نه اقتصاد و سیاست آب! درحالی که باید رشته ها در این زمینه داشته باشیم. ما در این دانشکده رشته رفاه داریم ولی رشته امنیت آب و غذا نداریم؟! و این نشان می دهد آنچه راهم که بعنوان رشته و درس داریم چیزهایی است کپی شده از جهان و برای جهان مفید اما برای ما بی معنی. مشکل بزرگ تر از رفاه برای ما آن است که آیندگان چند صدسال، حد اقل تا چند دهه آینده تأمین و امنیت آب و غذا را داشته باشند. الحمدالله در این چند سال به دلایلی که مهمترین اش شاید ضرورت بوده است، گاهی سخن از آب می رود و بتازگی شنیده ام چند اندیشکده آب در ایران تشکیل شده است. البته اندیشکده ای که دوسال پیش تشکیل شده بتازگی تماس تلفنی با بنده گرفته ست. آن هم بعد از دوسال...! {به هر حال مهم آن است که ضرورت کار را متوجه شده و آن را دنبال می کنند.} دوستان عزیز و بزرگواران! ما آب و امنیت اقتصادی می خواهیم. ما آب و امنیت غذایی می خواهیم. ما توسعه پایدار می خواهیم. کدام توسعه پایدار است که بدون آب پایدار بماند. می بینید دوستان چیزی که به ظاهر ربطی به علوم اجتماعی ندارد در واقع بیش از اینکه به فیزیک و شیمی و زیست شناسی ارتباط داشته باشد با مسایل جامعه در ارتباط است.

قبل از آنکه عنصر شناسی و فیزیک و شیمی در دنیا مطرح شوند، آب در جهان بوده. جانوران در جهان بوده اند. وزمانه ای اینها دارند رخت از جهان می بندند و جهان ما به یک سرآشینی در طبیعت روبرو می شود که علوم اجتماعی لازم در مورد این مسایل پدید نیامده. البته در مورد ممالکی مثل ما پدید نیامده! بدون فیزیک و شیمی آب از روی کره خاک دیر تر کنده می شود یا بدون مدیریت منابع اقتصادی آب؟ پس می بینیم که آب با زندگی ما عجین است. در ایران ما، آب با تمام ادیان گذشته ما عجین است. هزار و چهارصد سال است که در اسلام، ما با آب عجین هستیم. قبل از آنکه پدران ما مسلمان شوند، در آئین زرتشت و ماقبل آن ملت ما با آب درگیر بوده است. ما «آنا هیتا» داشته ایم. در تمام طول تاریخ ما آب مقدس بوده است. دوستان عزیز! «آب» در قرآن کریم «مایه آفرینش» نامیده شده است. آب به ثمر رساننده همه ثمرات قلمداد شده است. ما مسلمانان را از فروافتادن آب و به ژرفا نشستن آب پرهیز داده اند. اخطار شده است به ما در مورد آب پس آب با دین در ارتباط است. با تقدس در ارتباط است. پس با جامعه شناسی دین در ارتباط است. کدام واحد درسی مردم شناسی ما در مورد تقدس آب در ادیان ایرانی و اسلام است؟ متأسفانه نه، ما کاری با این کارها نداریم. غربی به هرچه کار داشت ما به آن کار داریم! متأسفانه ما کاری به کارهای خودمان نداریم. دوستان عزیز، آب بقدری در جامعه ما مهم بوده که شما هیچ رسمی را در ایران نمی توانید پیدا کنید که آب در آن حضور نداشته باشد. معلم شما در بیست و پنج سال پیش مقاله ای دارد بنام «حضور آب در آئینه های ایرانی» که حتی آقای «شوگوواوکازاکی» ژاپنی بواسطه آقای

دکتر صفی نژاد با بنده تماس گرفته و برای کتابی که درباره قنات می نوشته که فلانی من تمام مقالات شما را خوانده ام غیر از دو مقاله که یکی همین مقاله حضور آب در آئینه های ایرانی است.

پس آب با مردم شناسی و مردم نگاری عجین است. آب با جغرافیا و جغرافیای اقتصادی و سیاسی و کشاورزی ما درگیر است. شما به نام های روستا های ایران نگاه کنید که متأسفانه دارند ویران می شوند. تقریباً شصت هزار روستا داشتیم، این تعداد را فهرست کنید ببینید چقدر از اینها با کلمه آب عجین هستند؟ چند تا علی آباد و حسین آباد و تقی آباد و نقی آباد... داریم؟ آنها هم که با آب همراه نیستند با "چشمه" همراه هستند یا با "رود" و "میان رودان" و "غیرو ذالک"... بنده البته سرشماری نکرده ام. اما این می تواند موضوع پایان نامه هم باشد. اگر تحقیق کنیم که چند درصد نام های آبادی های شهر های ایران با آب در ارتباط اند. البته یک چیز هایی هست که با آب پیوند دارند که ما در ظاهر متوجه نیستیم. مثل «نیمه ور»، «ورآباد»... که اینها در بطن شان آب و سراب و دریاچه و اینها هستند. شما «خان آباد» می شنوید فکر می کنید اشاره به «فئودال» است. اما نه، خوانسار می شنوید فکر می کنید درباره خان و رعیت است. اما نه بزرگواران اینها همه در مورد آب و چشمه است. بسیاری از نام های جغرافیایی ما آب است. عزیزان الفبای ما ایرانی ها با «آب» شروع می شود. اما وقتی این ملت آب را فراموش می کند انسان شگفت زده می شود! ترکیب های مربوط به آب را در فرهنگ لغات مشاهده کنید، می گویند اعراب سه هزار لغت در مورد شتر دارند، اما شما نگاه کنید ببینید ما بیش از سی هزار لغت در باره آب و مسایل مربوط به آب و مسایل مربوط به آبیاری در زبان فارسی داریم یا نه؟! متأسفانه چه کسی به این مسایل فکر می کند؟ ما می توانیم بدون آب اقتصاد داشته باشیم؟ ما می توانیم بدون آب توسعه داشته باشیم؟ همه چیز زندگی ما در ارتباط با آب است. دنیا و عقبی ما، دین ما، اقتصاد ما، سیاست ما، استقلال ما در ارتباط با آب است. چگونه می شود آب را فراموش کرد. اینگونه که ما ایرانیان در یکصد سال گذشته آن را فراموش کرده ایم. آقای دکتر صفی نژاد در مورد تاریخچه و عظمت قنات سخن گفته اند. تمدن ایرانیان را بسیاری از پژوهشگران و غیر ایرانیان «تمدن کاریزی» می نامند. ما ملتی بودیم که در دل کویر و مناطق کویری و نیمه کویری توانسته ایم زندگی کنیم. زندگی کردن در مدیترانه که هنر نیست. اگر ملتی توانست در این کویر زندگی کند و تمدن و فرهنگ خود را بر این همه خست طبیعت پایه ریزی کند و باعث ارتباط جهانی گردد و حتی راه ابریشم را از خود عبور دهد و جهان را بهم متصل کند، آن وقت است که هنری انجام داده است. از انسان تعاریف زادی شده. یکی می گوید انسان حیوانی است اندیشه ورز، دیگری می گوید سخنگو، آن دیگری می گوید گزینشگر...، فکر می کنم اگر انسان ایرانی را بخواهند تعریف کنند، باید بگویند ایرانی انسانی است «آب جو». اما چه شد که ایرانی آب جوی آب شناس آب یاب آب رسان آبیاری، آب را فراموش کرد؟! این شگفت انگیز نیست؟ ملتی که چند هزار سال به آبیاری، آب رسانی و آب یابی مشهور بوده است و شیوه های آبیاری ابداع کرده است {که تاریخ را مبهوت کرده است} ولی ما ایرانیان این نسل را به هیچ وجه من الوجوه شگفت زده نمی کند؟ کشت سنگ چالی، کشت سبویی، کشت کوزه ای، کشت آدوری، کشت خار وابسته و صدها کشت دیگر که حالا نامش را الآن مجالش نیست که بعرض برسانم. چرا یک ملتی که پیش از این، این همه به آب اهمیت می داد اینقدر «آب گم کن» شده است. آیا این معنی اش آن نیست که ایرانی خودش را گم

کرده است؟ چه چیز باعث شده که ایرانی خودش را گم کند؟ چه چیز باعث خود گم گشتگی نسل جدید ما شده است؟ و اینکه این نسل ندانند که کیستند؟ از کجا آمده اند و به کجا می روند؟

دوستان عزیز اغلب شما بیماری هلندی را اگر هیچ جای دیگر نشنیده باشید، حدّ اقل در این چند دهه در کلاس های ما از بنده شنیده اید، اما ما فقط دچار بیماری هلندی نیستیم. بیماری هلندی بیماری است که وقتی اروپایی ها را درگیر کرد آنرا بیانش کردند. اما اصلاً این بیماری هلندی نیست، این بیماری ایرانی الاصل است و اصلاً از این بیماری ایرانی الاصل تر نداریم! چون این کشور ماست که بیش از صد سال گذشته نفت در آن فوران می کند و جهان را آگاه می کند و ما را نا آگاه می سازد. سی سال پیش معلم شما در یک جزوه درسی که بعد ها بصورت مقاله نیز ارائه شد، خوابیدن زیر سایه دکل های نفت را بیان کرد. اقتصاد باد آورده را بیان کرد و نام های دیگری بر آن گذاشت و در همین دانشگاه تقریباً محاکمه شد که چرا چنین سخن های بی ربطی می گویی؟ اقتصاد باد آورده یعنی چه؟ خوابیدن زیر دکل های نفت یعنی چه؟... آن زمان ما نمی دانستیم که باید پیش دستی کنیم و نام ایرانی را بر این بیماری بگذاریم، قبل از ما هم دیگرانی بودند که یادشان رفت که چنین کاری کنند. از جمله مرحوم باستانی پاریزی. ایشان در «حماسه کویر» و در مقالات دیگرش بارها در باره این آزار بیماری هلندی صحبت کرده و نه تنها ویژگی اقتصادی، که ویژگی های روانی، آموزشی، سیاسی و غیره... آزار بیماری هلندی را نیز بیان کرده است. اما این همه آزاری نیست که ما را از واقعیت دور کرده است. معلم شما در زمینه آب، آزاری را یافته است، ولی اینبار دیگر نمی گزارد که غربی ها برای خودشان نام گذاری کنند. بیماری صد ساله ما را بنام خودشان به ثبت برسانند! بزودی این بیماری را در یک مقاله و انشاالله اگر خداوند به ما عمری بدهد در ویژه نامه ای در فصلنامه دانشگاه علوم اجتماعی منتشر می کنیم اما به هر صورت کتابی هم در دست انتشار دارم بنام «بانگ آب و کرّ خواب» که امید وارم بزودی منتشر شده و شما نیز مطالعه فرمایید. بیش از این وقت شما را نمی گیرم و از شما بسیار سپاسگزارم که صبوری بخرج دادید و بیانات ما را تحمل کردید و شما را به خدای بزرگ می سپارم.